Explaining the pattern of geopolitical conflicts in the Persian Gulf region

Majid Dehghanyan [1], Mohammad Reza Hafezneya [2], Mohsen Dehghani [3]

Abstract

Conflict is basically a situation in which political units and actors try to marginalize the rival and challenge it in order to expand their power and achieve their desired geopolitical goals. The geopolitical region of the Persian Gulf has a strategic position in the world politics scene due to various factors such as its geographic and communication location, the center of the emergence of Islam, the possession of rich energy resources, the role and presence of meta-regional powers, etc. In this region, due to several factors, there have been conflict of interests and naturally various conflicts among the political units that make it up. In this regard, the question of the current research is: What is the pattern of geopolitical conflicts in the Persian Gulf region? Based on this, this research, with a descriptive-analytical method and based on library data, has tried to investigate why the conflicts occurred in this region. The findings of the research show that these conflicts are rooted in factors such as border disputes, the presence of meta-regional powers, differences in the structure of regional governments, religious, ethnic and racial tensions and the race of armament.

Keywords: *Geopolitics, Persian Gulf, Geopolitical Conflict, Geopolitical Challenge.*

1- Ph.D. student of Political Geography, Department of Political Geography, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran; majid.dehghanian@modares.ac.ir.

2- Professor of Political Geography, Department of Political Geography, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran; hafezn_m@modares.ac.ir.

3- Master of Defense Affairs Management Earth Education Department, Dafos College, Imam Hossein University (AS), Tehran, Iran; mo.deh3225@gmail.com.

DOR: https://dorl.net/dor/20.1001.1.25386328.1401.4.1.4.5

دوفصلنامه علمی مطالعات دفاع مقدس و نبردهای معاصر دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (ع)
سال چهارم، شمارهٔ ششم، بهار و تابستان ۱۴۰۱: ص ۸۷-۱۱۸

تبیین الگوی منازعات ژئوپلیتیکی در منطقه خلیج‌فارس

مجید دهقانیان[۱]، محمدرضا حافظ‌نیا[۲]، محسن دهقانی[۳]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۹

چکیده

منازعه اساساً وضعیتی است که در آن واحدها و بازیگران سیاسی به منظور بسط قدرت خود و دستیابی به اهداف ژئوپلیتیک مطلوب خویش، سعی در به حاشیه راندن رقیب و ایجاد چالش برای آن دارند. منطقه ژئوپلیتیک خلیج‌فارس به‌واسطه عوامل مختلفی همچون موقعیت جغرافیایی و ارتباطی خود، کانون ظهور دین اسلام، برخورداری از منابع سرشار انرژی، نقش و حضور قدرت‌های فرا منطقه‌ای و... از موقعیت استراتژیک در صحنه سیاست‌های جهانی برخوردار است. در منطقه مذکور به‌واسطه عواملی چند، میان واحدهای سیاسی تشکیل‌دهنده آن تعارض منافع و طبعاً منازعات گوناگونی صورت پذیرفته است. در این راستا پرسش پژوهش حاضر این است که الگوی منازعات ژئوپلیتیک در منطقه خلیج‌فارس چیست؟ بر این مبنا، این پژوهش با روشی توصیفی ـ تحلیلی و مبتنی بر داده‌های کتابخانه‌ای، تلاش کرده است به دنبال بررسی چرایی منازعات حادث شده در این منطقه باشد. یافته‌های تحقیق هویدای آن است که این منازعات ریشه در عواملی همچون اختلافات مرزی، حضور قدرت‌های فرا منطقه‌ای، تفاوت در ساختار حکومت‌های منطقه، تنش‌های مذهبی و قومی و مسابقه تسلیحاتی دارد.

کلیدواژه‌ها: ژئوپلیتیک، خلیج‌فارس، منازعه ژئوپلیتیکی، چالش ژئوپلیتیکی.

۱- دانشجوی دکترای جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران؛ majid.dehghanian@modares.ac.ir.

۲- استاد جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

۳ - کارشناسی ارشد مدیریت امور دفاعی، گروه آموزشی زمینی، دانشکده دافوس، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران.

۱ـ مقدمه و بیان مسئله:

خلیج‌فارس با مساحتی حدود ۲۹۵۰۰مایل مربع، یکی از مناطق استراتژیک جهان است که اهمیت آن از گذشته مورد توجه ملل مختلف قرار گرفته است. این منطقه به عنوان محل تلاقی تمدن‌های بزرگ خاور باستان، به دلیل دارا بودن ذخایر غنی انرژی به ترتیب با حجمی معادل ۶۳٪ و۲۸/۵٪ از کل ذخایر شناخته شده نفت و گاز دنیا به دلیل وجود تنگه استراتژیک هرمز، همواره به عنوان گلوگاه منابع عظیم انرژی با موقعیت سوق‌الجیشی منحصربه‌فرد، بی‌تردید از مهم‌ترین مناطق استراتژیک اقتصادی، سیاسی و نظامی دنیا محسوب می‌گردد (عبدالله خانی،۱۳۸۳: ۱۳۸).

موقعیت ویژه خلیج‌فارس از نظر دارا بودن ذخایر غنی نفت و گاز و هم‌چنین موقعیت استراتژیک و اهمیت آن به عنوان یک بازار مطلوب اقتصادی، تغییر و تحولات سیاسی سال‌های اخیر منطقه که متکی بر ایدئولوژی اسلامی است و بسط و حرکت آن در کشورهای منطقه توجه جهان را به شدت به این منطقه معطوف داشته است. جایگاه این منطقه را در تحولات مختلف تاریخ ایران را می‌توان به روشنی مشاهده کرد. به‌گونه‌ای که در دوره‌های گوناگون، ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران، متأثر از ویژگی‌های ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک آن بوده است. خلیج‌فارس به عنوان یک منطقه ژئوپلیتیک واقع در یکی از مهم‌ترین مسیرهای دریایی، نه‌تنها در آسیا بلکه در سراسر دنیا از تأثیرگذاری و ویژگی‌های خاصی برخوردار است. این موقعیت ممتاز سبب شده تا از هنگامه آغاز رقابت‌های استعماری و توسعه‌طلبانه، این منطقه مورد توجه دولت‌های سلطه‌گر قرار بگیرد (هوشی سادات، ۱۳۹۶:۲۶۲).

خلیج‌فارس با اتصال به تنگه هرمز که شریان حیاتی انرژی جهان محسوب می‌گردد و دریای عمان و اقیانوس هند، نزدیکی به مرزهای دریایی و زمینی منطقه بحران‌خیز جنوب غرب آسیا و مجاورت با حوزه قفقاز از ژئواستراتژیک ترین مناطق جهان در سیاست‌های نظامی منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب می‌گردد (چمن‌کار، ۱۳۸۹: ۱۴).

موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خلیج‌فارس چنان واجد اهمیت است که دراین‌باره می‌توان نقل‌قول‌های فراوانی از سران قدرت‌های جهانی عنوان نمود که گویای نقش ارزشمند و بی‌بدیل این پهنه آبی طی دهه‌ها و قرون اخیر است از آن جمله لرد کرزن، نایب‌السلطنه انگلستان در هند که عنوان می‌کند: واگذاری حتی یک جزیره در خلیج‌فارس به کشوری دیگر چون روسیه

را در حکم خیانت به انگلیس می‌داند؛ یا ریچارد نیکسون که می‌گوید: خاورمیانه از دیرباز چهارراه آفریقا، آسیا و اروپا بوده، اکنون، نفت خون صنعت مدرن است، در منطقه، خلیج‌فارس قلبی است که این خون را مانند تلمبه به جریان می‌اندازد.

خلیج‌فارس از جمله مناطقی به شمار می‌رود که نقش بسزایی در اتخاذ تصمیمات و مقابله با تهدیدات نظامی دارد؛ بنابراین خلیج‌فارس در ابعاد گوناگون، همواره اولویت نخست را در اتخاذ تصمیمات و اجرای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران داشته و دارد و در سطح بین‌المللی نیز از جمله مناطقی است که به علت موقعیت ویژه جغرافیایی و دارا بودن منابع فراوان نفتی و دریایی و برجستگی‌های استراتژیکی و ژئوپلیتیکی، اهمیت خاصی داشته است (عزتی،۱۳۹۴ :۳۱).

ریشه‌یابی بحران‌های ژئوپلیتیکی مستلزم بررسی سیر تاریخی تکوین بحران‌ها و نیاز شناسایی عوامل مؤثر بر وقوع بحران‌های ژئوپلیتیکی، واکاوی نقش دولت‌ها و بازیگران سیاسی درون منطقه‌ای، شناخت نقش دولت‌ها و بازیگران مداخله‌گر فرا منطقه‌ای، شناسایی و بررسی نقش نخبگان مذهبی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی است. به لحاظ راهبردی، یکی از روش‌های پیشگیری از وقوع بحران‌ها، داشتن معرفت نظری از طبیعت و ماهیت بحران است؛ یعنی به هر میزان ابعاد مختلف بحران‌ها بیشتر و دقیق‌تر مورد مطالعه و تجزیه‌وتحلیل قرار گیرند و هویت وجودی آن‌ها عمیق‌تر ریشه‌یابی شوند، شناخت بهتر و کامل‌تری از علل وقوع بحران‌ها حاصل خواهد شد که نتیجه عملی آن، استفاده هوشمندانه در تدوین راهبردهای دفاعی است (ولی قلی زاده،۱۳۹۴:۲۱).

خلیج‌فارس بر مبنای دلایل پیش‌گفته، در استراتژی‌های کشورهای سطح منطقه و فرا منطقه‌ای نقش بخصوصی دارد. ازآنجاکه کشورهای مذکور به‌واسطه عوامل مختلف سیاسی، فرهنگی، تمدنی، ارضی و جغرافیایی، نظامی، اقتصادی و... دارای تعارض منافع هستند، همواره گونه‌های مختلفی از منازعات در میان واحدهای سیاسی مستقر در این منطقه روی داده که برخی ماهیت درون‌زا و برخی منازعات نیز منشأ بیرونی و ناشی از تداخل استراتژی‌های سطوح مختلف قدرت منطقه‌ای و جهانی دارند.

این منازعات خصوصاً پس از شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران که منجر به ظهور ایدئولوژی شیعی شد، وارد فاز جدیدی گردید. ایدئولوژی شیعی در مقابل ایدئولوژی محافظه‌کارانه

کشورهای حاشیه جنوبی خلیج‌فارس قرار گرفته و ازآنجاکه این دو هویت خود را در تضاد با دیگری تعریف می‌کنند، از هر ابزاری که در دسترس خود دارند برای ایجاد چالش ژئوپلیتیکی علیه رقیب استفاده می‌کنند.

این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال است که از دید ژئوپلیتیک، ریشه‌ها و علل منازعات در منطقه خلیج‌فارس کدام‌اند؟ در نهایت، پژوهش درصدد است با محور قرار دادن اندیشه ژئوپلیتیک، نظریه و رویکردی جدید را در ارتباط با ریشه‌های وقوع منازعات ژئوپلیتیکی در خلیج‌فارس ارائه کند که از قابلیت تعمیم به این نوع موضوعات در سایر نقاط جهان برخوردار باشد.

۲ـ مبانی نظری پژوهش

۲-۱- منازعه: جنگ و منازعه، نمود عینی تهدید و شدیدترین شکل اجرای آن بین افراد و گروه‌های اجتماعی و ملت‌ها است. به نظر می‌رسد دلیل اساسی بروز جنگ و ستیز به عنوان پدیده‌ای که همزاد انسان‌ها و موجودات زنده می‌باشد، درک این موضوع است که تصرف و یا رفع تهدید از منابع و ارزش‌های حیاتی تنها با جنگیدن با رقیب امکان‌پذیر است (حافظ نیا،۱۳۹۶: ۴۶۵).

واژه منازعه به وضعیتی گفته می‌شود که در آن یک گروه انسانی معین، مانند قبیله‌ای، قومی، زبانی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی با گروه و یا گروه‌های انسانی دیگری به دلیل ناسازگاری واقعی یا ظاهری اهدافشان، تعارض آگاهانه با یکدیگر داشته باشند (ولدانی، ۱۳۹۶: ۱۶). امانوئل کانت معتقد بود صلح در میان انسان‌ها یک حالت طبیعی نیست؛ بلکه آنچه طبیعی و فطری است منازعه و جنگ است. امیلیانف نیز می‌گوید: به نظر می‌رسد حالت جنگ برای بشر عادی‌تر از حالت صلح است، زیرا بشر از ۳۴۰۰ سال تاریخ خود تنها ۲۰۴ سال را در صلح گذرانیده است (همان: ۳۹).

تنش و منازعه عام و نوع خشونت‌آمیز آن، یعنی جنگ، همزاد انسان بوده و در طول تاریخ یکی از مهم‌ترین دلیل نگرانی‌ها و دل‌مشغولی‌های بشر به شمار می‌رفته است. انسان برای رهایی، کنترل یا تخفیف و تعدیل آن به تلاش‌های نظری و عملی مختلفی دست زده است (قربانی نژاد، ۵: ۱۳۹۷). منازعه پدیده‌ای جهانی است و به طور مداوم درون کشورها یا میان کشورها رخ می‌دهد. ولی همواره به صورت خشونت‌آمیز بروز نمی‌کند. بلکه ممکن است به صورت‌های ظریف مانند

اقتصادی، روانی و اجتماعی بروز کند. هرچند تنش، اغلب مقدم بر بروز منازعه و همواره ملازم با آن است ولی با منازعه مترادف نبوده و همیشه نیز با همکاری ناسازگار نیست (قربانی نژاد و همکاران،۱۳۹۷:۱) لوئیس کوزر، از منظر جامعه‌شناختی، منازعه را این‌گونه تعریف می‌کند: مبارزه و کشمکش بر سر ارزش‌ها و مطالبه منزلت، قدرت و منابع کمیاب که در آن هدف هر یک از طرفین، خنثی کردن، صدمه زدن و یا نابود ساختن رقبای خویش است (Coeser،5-44:1954).

مجموعاً می‌توان گفت منازعه و رقابت ریشه در عوامل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، ارضی، امنیتی و... دارد و زمانی رخ می‌دهد که بازیگران سیاسی یا طرفین درگیر در یک رقابت با استفاده از روش‌های خصمانه، سعی در حذف رقیب یا تلاش برای بازداشتن رقیب از دستیابی به اهدافش با هر وسیله ممکن داشته باشند.

منازعات در تمامی مناطق ژئوپلیتیکی جهان با شدت و ضعف وجود داشته و منطقه ژئوپلیتیک خلیج‌فارس نیز به‌واسطه اهمیت و نقشی که در بازی‌های سیاسی و ژئوپلیتیکی جهانی و منطقه‌ای دارد از این قاعده برکنار نیست و منازعات میان واحدهای سیاسی تشکیل‌دهنده این منطقه ژئوپلیتیکی به شکلی عریان قابل‌رؤیت است. جنگ و منازعه همزاد با تاریخ بشر است و نمی‌توان حیات انسانی را بدون منازعه و رقابت تصور نمود. در واقع مادامی‌که میان بازیگران سیاسی اختلاف بر سر منافع و علائق ژئوپلیتیک مشاهده می‌شود، شکل‌گیری منازعات نیز امری محتوم و گریزناپذیر است.

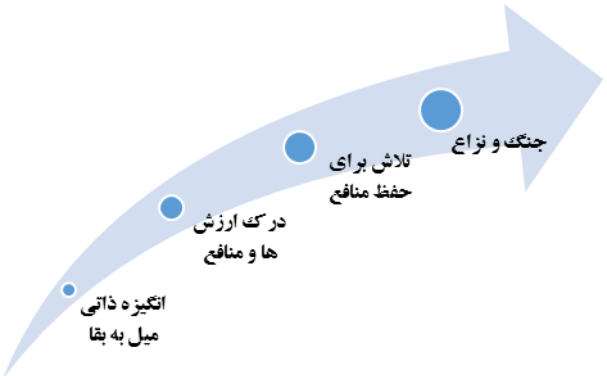

الگوی جنگ و نزاع (حافظ نیا، ۱۳۸۵ : ۳۳۸)

در واقع منازعه وضعیتی شدیدتر از مفاهیمی همچون تنش، بحران و چالش می‌باشد.

۲-۲- چالش ژئوپلیتیکی: ایجاد وضعیت برای یک دولت یا کشور بر پایه عوامل ثابت و متغیر ژئوپلیتیکی، چالش ژئوپلیتیک نامیده می‌شود که طی آن سیاست آن کشور با استفاده از متغیرها و عوامل جغرافیایی تحت تأثیر قرار می‌گیرد. واحدهای سیاسی برای تضعیف قدرت، منافع و مصالح کشور رقیب از عوامل و روش‌های مختلفی بهره می‌گیرند. عناصر و ارزش‌های جغرافیایی اعم از متغیر و ثابت، طبیعی و انسانی، مکانی و فضایی از آن دست روش‌ها و ابزارها هستند و باعث می‌شوند تا بازیگر خواسته‌ها و اراده خود را بر واحدها سیاسی رقیب تحمیل کند. هدف اولیه هر چالش ژئوپلیتیکی، منفعل سازی طرف مقابل برای تغییر رفتار است (حافظ نیا،۱۳۹۵:۱۲۲). هنگامی‌که بازیگران سیاسی دارای تضاد منافع هستند و رقابت ژئوپلیتیکی میان آن‌ها بروز می‌یابد، تلاش خود را بکار می‌گیرند تا با ابزارهای مختلف ضمن ایجاد انفعال در تصمیمات رقیب، بتوانند ضمن تضعیف قدرت آن، خود را به اهداف مورد نظر نزدیک‌تر نمایند. بر این مبنا در چالش‌های ژئوپلیتیکی آنچه نقش مهمی دارد، به‌کارگیری ابزارها و ارزش‌های جغرافیایی است؛ همانند تلاش کشورهای حاشیه جنوبی خلیج‌فارس علیه ایران به واسطه به‌کارگیری ابزارهایی همچون موضوع جزایر سه‌گانه؛ تلاش برای تغییر نام و هویت خلیج‌فارس؛ منازعات ارضی و مرزی؛ همراهی با قدرت‌های فرا منطقه‌ای در اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه ایران؛ تلاش برای کاهش نقش تنگه هرمز و دور زدن آن با ابزارهای گوناگون و...

۲-۳- نظریات منازعه

نظریه ژئواکونومیک ادوارد لوتواک (۱۹۹۰ میلادی): ادوارد لوتواک نظریه خود را در ارتباط با ماهیت و علل منازعات در مقاله «از ژئوپلیتیک تا ژئواکونومی: منطق مناقشه، دستورالعمل تجارت» در سال ۱۹۹۰ میلادی مطرح کرد (حافظ نیا و همکاران،۱۳۹۶:۱۵۴). به اعتقاد لوتواک پایان جنگ سرد، اهمیت برخورداری از توانایی‌های نظامی را در ارتباط با امور جاری دنیا به صورت مداوم کاست (لوتواک،۱۹۹۰:۲۸۹). لوتواک از آمدن نظام جدید بین‌المللی در دهه ۹۰ میلادی خبر می‌دهد که در آن، عوامل اقتصادی، جایگزین اهداف نظامی شده و عامل منازعات دیگر موضوعات گذشته نیست، بلکه در کنار هر تنشی، یک عامل اقتصادی وجود دارد (حافظ نیا و همکاران،۱۳۹۶:۱۵۴).

نظریه برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون (۱۹۹۳ میلادی): ساموئل هانتینگتون در سال ۱۹۹۳ میلادی با نگارش مقاله‌ای با عنوان «برخورد تمدن‌ها»، خطوط گسل میان تمدن‌ها و فرهنگ‌ها را به عنوان عامل جدید منازعه و تنش میان کشورها معرفی کرد. به اعتقاد او سرچشمه بنیادین تعارض در جهان پس از جنگ سرد، ایدئولوژیکی یا اقتصادی نخواهد بود، بلکه شکاف‌های عمده در میان نوع بشر و سرچشمه اصلی مناقشات و تعارض‌ها، عوامل فرهنگی خواهد بود (قربانی نژاد و همکاران،۲۸۲:۱۳۹۳). از دیدگاه هانتینگتون کشور- ملت‌ها قدرتمندترین کنشگران در امور جهان باقی خواند ماند، اما تعارضات اصلی سیاست جهانی میان ملت‌ها و گروه‌هایی از تمدن‌های مختلف رخ خواهد داد. برخورد تمدن‌ها حدومرز مناقشات آینده خواهد بود (همان:۲۸۳).

نظریه سرچشمه‌های منازعه بین کشورها؛ محمدرضا حافظ نیا (۲۰۰۱ میلادی): این نظریه توسط محمدرضا حافظ نیا استاد جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک دانشگاه تربیت مدرس ارائه شده است. حافظ نیا در ارتباط با عوامل و انگیزه‌های بروز جنگ و منازعه معتقد است عوامل و ارزش‌های جغرافیایی نقش اساسی دارد؛ عواملی که به عنوان ارزش‌ها و منافع ملی از قبیل سرزمین، فضا، مرز، منابع معدنی، آب و... به آن نگریسته می‌شود؛ عواملی که موجبات تمایز و تفاوت نظیر گروه‌های قومی، مذهبی و نژادی را به وجود می‌آورد و همچنین مسئله موجودیت و شکل‌بندی ساختار سیاسی فضا و تأسیس یا تغییر وضعیت جغرافیای سیاسی در مقیاس‌های محلی، منطقه‌ای و جهانی عمدتاً ازنظر بازیگران سیاسی و حکومت‌ها به عنوان هدف سیاسی جنگ و منازعه تعیین می‌شود (حافظ نیا و همکاران،۱۶۲:۱۳۹۶). وی همچنین ضمن اشاره به‌احتمال وجود جنبه‌های فطری و روان‌شناختی در وقوع جنگ و منازعه باور دارد که عوامل اساسی تولیدکننده جنگ به طور عینی آن‌هایی است که از آن‌ها برداشت ارزش‌ها و منافع حیاتی و جمعی به عمل می‌آید که برای تصرف، کنترل یا رفع تهدید از آن‌ها به اقدام جنگی مبادرت می‌شود. این عوامل و ارزش‌های بنیادین در حوزه‌های جغرافیا، سیاست و ایدئولوژی قرار دارد (حافظ نیا،۳۴۴:۱۳۹۰). حافظ نیا در بخش اصلی نظریه خود تأکید می‌کند معمولاً حکومت‌ها نسبت به برخی عوامل جغرافیایی ـ طبیعی یا انسانی بیرون یا درون قلمرو خود دیدگاهی ناسازگار با دیدگاه همسایگان یا قدرت‌های منطقه‌ای یا جهانی دارند که در چنین

حالتی مشاجره میان آن‌ها بروز می‌کند. وی عمده‌ترین عوامل جغرافیایی تأثیرگذار در این منازعات را به شرح زیر عنوان می‌کند:

خاک و فضا: کشورهای قوی‌تر و کم وسعت، معمولاً چشم طمع به سرزمین همسایگان ضعیف‌تر دارند و حتی به تصرف اراضی آن‌ها دست می‌یازند.

مسیر ارتباطی: کشورهای محصور در خشکی به ارتباط با دنیای خارج نیاز دارند. برخی هم برای رفت‌وآمد کشتی‌های تجاری و جنگی به آبراهه‌ها و تنگه‌هایی نیازمندند که در قلمرو آن‌ها نیست؛ لذا تلاش کشورهای نیازمند برای دسترسی به این زمینه‌ها و تلاش دارندگان گذرگاه‌ها برای بهره‌مندی بیشتر، باعث تنش می‌شود.

خط تقسیم آب و سرچشمه رودخانه‌ها: هنگامی‌که چنین پدیده‌ای در مرز دو کشور باشد، فرسایش بستر رود، جابه‌جایی مرز را به دنبال دارد و پیامد آن تنش و اختلاف مرزی دو کشور همسایه است. رودخانه‌هایی که در مسیر خود از چند کشور می‌گذرند و تمام یا بخشی از هر سرزمین را سیراب می‌کنند، در تنش‌زایی میان این کشورها نقش دارند؛ چون شهروندان هر کشور، مدعی «حق آب» هستند و هر دست‌کاری در آب رودخانه‌ها مانند احداث سد، بهره‌برداری بیشتر، تغییر مسیر و... می‌تواند به اختلافات دامن بزند.

مرز دریایی مشترک گرچه بر اساس مفاد کنوانسیون حقوق دریاها مشخص می‌شود، چگونگی بهره‌برداری از کانی‌های فلات قاره، ذخایر آبزیان و نیز شیوه مالکیت یا تصرف جزایر می‌تواند باعث تنش میان کشورهای ذی‌نفع شود.

تعیین مرزهای دریاچه‌ای در سطوح زیرین آن میان کشورها مسئله آفرین است.

منابع زیرزمینی رونده مرزی که در دو سوی خط مرز گسترش پیدا کرده است، چنانچه میان کشورهای ذی‌نفع بر سر شیوه بهره‌برداری از آن‌ها توافقی حاصل نشود، می‌تواند به تنش میان آن‌ها بینجامد.

مجاورت پایتخت یا شهر بزرگ هر کشور با مرز و به دنبال آن قائل شدن حاشیه امنیتی برای آن یک موقعیت راهبردی است که برخورداری از آن موازنه قدرت نظامی را دگرگون می‌کند و دارنده آن می‌تواند کشور رقیب را زیر فشار بگذارد.

ذخایر کانی یا سوختی چشمگیر و غنی که کشور همسایه یا کشورهای قدرتمند برون‌مرزی و جهانی به آن چشم می‌دوزند و برای تصرف یا بهره‌برداری از آن می‌کوشند.

روش مصنوعی باران‌زا کردن ابرهای گذرنده ممکن است با اعتراض کشورهایی روبه‌رو شود که همه‌ساله به شکل سنتی و طبیعی از ذخیره رطوبتی این ابرها سهم و بهره‌ای داشته‌اند.

جابه‌جایی عشایر در دو سوی مرز بین‌المللی: عشایری که برای ادامه حیات و بقای خود به دام‌پروری متکی هستند و زندگی دامی آن‌ها هم به علفزارهای مناط ییلاق و قشلاق بستگی دارد، جابه‌جایی آن‌ها در دو سوی مرز بین‌المللی می‌تواند تنش‌زا باشد.

گروه اقلیت جدایی‌خواه: اقلیت‌های قومی یا مذهبی که در حاشیه کشور مستقرند، چنانچه از اندازه و وزن ژئوپلیتیکی کافی برخوردار باشند و عوامل بیرونی نیز به آن‌ها کمک کند، می‌تواند منشأ تنش با کشور مادر باشند و بر روابط آن با کشورهای محرک یا پشتیبان خود تأثیر منفی بگذارد.

گروه اقلیت محاط در خشکی کشور مادر؛

گروه اقلیت پراکنده در دو سوی مرز بدون برخورداری از پشتیبانی یک دولت متجانس؛

گروه اقلیت گسترش‌یافته از یک کشور به کشور دیگر: برخی گروه‌های اقلیت حاشیه کشورها به‌گونه‌ای دنباله ملت کشور دیگر هستند و با آن تجانس دارند و چنانچه حکومت‌های مادر بخواهند، می‌توانند از آن‌ها به عنوان اهرم فشار علیه همسایه استفاده و یا آنان را به جدایی از آن کشور و پیوستن به خود تشویق کنند.

تضادهای فرهنگی و هویتی: گاهی ملت‌های همسایه به علت ویژگی‌های فرهنگی و دینی با هم سازگاری ندارند و این پدیده به اختلاف و کشمکش کمک می‌کند (حافظ نیا،۱۳۷۹: ۲۰۰ـ۱۹۷).

۳- محیط‌شناسی پژوهش

خلیج‌فارس در ۲۴ تا ۳۰ درجه و ۳۰ دقیقه عرض شمالی و ۴۸ تا ۵۶ درجه و ۲۵ دقیقه طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ قرار دارد. این خلیج، توسط تنگه هرمز به دریای عمان و از طریق آن به دریاهای آزاد مرتبط است. خلیج‌فارس تنها دریای آزادی است که ایران را با دنیا از راه آب مربوط می‌سازد و سرتاسر سواحل شمالی آن در قلمرو کشور ایران است. از این لحاظ، شناسایی و تبیین کامل جایگاه آن برای ایران کمال اهمیت را دارد. موقعیت خلیج‌فارس به نحوی است که در کلیه‌ی استراتژی‌های غرب و شرق خودنمائی می‌کند.

خلیج‌فارس قسمتی از اقیانوس یا دریایی است که کمابیش در خشکی پیش رفته است (کاره،۳۶:۱۳۶۸). مساحت آن نزدیک به ۲۴۰۰۰۰ کیلومترمربع، طول آن ۸۵۰ـ ۸۰۰ کیلومترمربع، بیشترین عرض آن ۳۷۵ کیلومتر و دارای بیش از ۱۳۰ جزیره می‌باشد (تقدیسی،۱۷۴:۱۳۸۴). مساحت حوزه آبخیز آبریزهای منتهی به خلیج‌فارس حدود ۳۵۰۰۰۰ کیلومترمربع است (اهلرز، ۱۵۰:۱۳۶۵). آب خلیج‌فارس بسیار شور است، اگرچه آب‌های اروندرود و کارون باعث کاهش شوری آن شده‌اند (جداری،۶۶:۱۳۶۹). خط القعر ناودیس آن تا ساحل شبه‌جزیره منسدم کشیده می‌شود (حافظ نیا،۱۷:۱۳۷۲).

جمهوری اسلامی ایران در حدود ۱۲۶۰ کیلومتر مرز آبی با خلیج‌فارس تا تنگه‌ی هرمز دارد. آمارهای گذشته، طول سواحل ج.ا.ایران با خلیج‌فارس را حدود ۱۲۵۹ کیلومتر می‌دانستند، درحالی‌که برخی منابع ۱۳۷۵ کیلومتر هم بیان کرده‌اند؛ اما آخرین آمارها، این رقم را ۱۵۳۴ کیلومتر می‌داند. پس از ایران، عربستان سعودی با ۹۶۰ کیلومتر، بیشترین مرز دریایی با خلیج‌فارس دارد. کم‌ترین مرز با خلیج‌فارس نیز متعلق به کشور عراق است. برخی منابع، طول سواحل عربی با خلیج‌فارس را تا ۱۶۵۴ کیلومتر نیز دانسته‌اند (الهی،۱۳۸۷: ۱۲) که رقم بسیار پایینی است و کمی بیش از مرزهای ایران در خلیج‌فارس است. درحالی‌که برخی دیگر این رقم را ۳۳۵۷ کیلومتر هم تخمین می‌زنند. ولی منابع دیگری نیز هستند که طول محیط خلیج‌فارس را بالغ بر ۵۵۷۹۸۰۰ متر (۵۵۷۹/۸ کیلومتر) دانسته‌اند (دانشگاه تهران، ۱۳۸۸: ۸). طول مرزهای ساحلی کشورهای حوزه خلیج‌فارس، در قالب جدول زیر آورده شده است:

جدول ۱- طول مرزهای ساحلی کشورهای حوزه خلیج‌فارس

کشور	طول مرز ساحلی (کیلومتر)
جمهوری اسلامی ایران	۱۵۳۴ کیلومتر (بیش از ۲۷/۴٪ کل سواحل خلیج‌فارس)
عراق	۷۴ کیلومتر (برابر با ۱/۳٪ کل سواحل خلیج‌فارس)
کویت	۴۹۹ کیلومتر (برابر با ۸/۹٪ کل سواحل خلیج‌فارس)
عربستان سعودی	۹۶۰ کیلومتر (برابر با ۱۷/۲٪ کل سواحل خلیج‌فارس)
قطر	۵۶۳ کیلومتر (برابر با ۱۰/۰۸٪ کل سواحل خلیج‌فارس)
بحرین	۱۶۱ کیلومتر (برابر با ۲/۸۸٪ کل سواحل خلیج‌فارس)
امارات عربی متحده	۸۰۰ کیلومتر (برابر با ۱۴/۳۴٪ کل سواحل خلیج‌فارس)
عمان	۳۰۰ کیلومتر (برابر با ۵/۳۷٪ کل سواحل خلیج‌فارس)

(Jane,s Sentinel, 1999 –2000: 34-38)

آمارهای این منبع، طول سواحل عربی در خلیج‌فارس را بالغ بر ۳۳۵۷ کیلومتر می‌داند، ولی برخی از منابع، کل سواحل عربی در خلیج‌فارس را ۱۷۶۰ کیلومتر هم می‌دانند (دانشگاه تهران، ۱۳۸۸: ۸).

به‌طورکلی خلیج‌فارس از جهات گوناگون از منظر ویژگی‌های طبیعی و انسانی یک منطقه ژئوپلیتیک محسوب می‌شود؛ به‌گونه‌ای که پهنه دریایی خلیج‌فارس مرز مشترک میان کشورهای اطراف آن است. از سویی دیگر کشورهای منطقه از منظر اقتصادی به این دریا وابسته بوده و به‌نوعی توان گفت جزء منافع مشترک کشورهایی است که این دریا را احاطه کرده و اقتصاد آن‌ها مبتنی بر صادرات انرژی است.

از منظر قومی و مذهبی نیز در این منطقه با تفاوت‌هایی روبرو هستیم که گاها شکل‌دهنده سیاست‌ها و خط‌مشی این واحدهای سیاسی هستند. اکثریت مطلق جمعیتی این منطقه، پیرو دین اسلام و دو مذهب تشیع و تسنن هستند؛ از منظر تمدنی و نژادی نیز قسمت شمالی خلیج‌فارس در حوزه نفوذ نژاد پارسی (ایرانی) و نواحی جنوبی آن را اعراب تشکیل می‌دهند. این تمایز نژادی و مذهبی با دخالت قدرت‌های فرا منطقه‌ای که سعی در تعمیق آن دارند، زیربنای منازعات و تنش-

های شکل یافته طی دهه‌های اخیر بوده است.

نقشه ۱: موقعیت جغرافیایی خلیج‌فارس

۳ـ روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نظر هدف در زمره پژوهش‌های «بنیادی نظری» قرار می‌گیرد. از نظر ماهیت و روش، در گروه تحقیقات علمی توصیفی و از نظر شیوه نگارش در دسته تحقیقات «توصیفی ـ تحلیلی» قرار می‌گیرد. برای گردآوری اطلاعات در این پژوهش از روش اسنادی و منابع کتابخانه‌ای و الکترونیکی بهره گرفته شده است. روش تحلیل اطلاعات نیز به صورت کیفی است.

۴ـ یافته‌های پژوهش

۱. اختلافات مرزی:

یکی از موانع ژئوپلیتیک همگرایی در خلیج‌فارس، اختلافات مرزی میان کشورهای حاشیه خلیج‌فارس است. به نظر می‌رسد ریشه اختلافات مرزی به شکلی ناهمگون به مرزبندی بریتانیایی در قرون ۱۷ و ۱۸ میلادی برمی‌گردد که نتیجه آن بروز اختلافات گسترده ارضی در خاورمیانه و از جمله کشورهای عربی می‌باشد. از جمله این اختلافات، می‌توان به اختلاف مرزی بین عربستان و قطر اشاره کرد (جعفری ولدانی، ۱۳۷۱: ۵۲). یکی از مباحث مهم در مورد مرزهای بین‌المللی، اختلافات مرزی است که در بیشتر مناطق جهان به اشکال مختلف قابل‌مشاهده است و تأثیر زیادی

بر نوع و سطح روابط کشورها نیز دارد. منظور از اختلاف مرزی، اختلاف دو کشور هم‌جوار بر سر مرز مشترک از جنبه‌های مختلف مکانی، سرزمینی، عملکردی ... و در سطوح مختلف خرد تا کلان است. مراحل تحدید حدود و علامت‌گذاری که معمولاً همراه با قراردادهای مرزی صورت می‌گیرد، هیچ دولتی را از اختلاف مرزی مصون نمی‌دارد (زرقانی، ۱۳۸۶ :۱۱۸).

مرز مانند پوست بدن است. (درایسدل به نقل از جونز) کمتر نقطه‌ای در جهان می‌شود پیدا کرد که در آن اختلاف مرزی نباشد. به گفته مارتین گلاسنر تعداد اختلافات مرزی فقط در خشکی‌ها حدود ۱۰۰ مورد است البته به‌جز پرسکات که از جغرافی‌دانان سیاسی محسوب می‌شود، به‌طور مبسوطی بحث اختلافات مرزی را مورد توجه قرار داده است. بر اساس نظر وی اختلافات مرزی را می‌توان به چهار دسته اختلافات مکانی، اختلافات ارضی، اختلافات عملکردی و اختلافات ناشی از وجود یک منبع مشترک اقتصادی در مرز تقسیم کرد (نامی و اخباری، ۱۳۹۷: ۲۹). لرد کرزن گفته است: «در واقع امروز، مرزها به پرتگاه‌هایی می‌مانند که مسئله جنگ و صلح یا مرگ و زندگی ملت‌ها بر فراز آن‌ها معلق است.» به همین دلیل وجود اختلاف‌های مرزی و ارضی یکی از علل بروز منازعه و برخوردهای نظامی است (جعفری ولدانی، ۱۳۹۶: ۱۹۵).

بخشی از مرزهای کشورهای حاشیه خلیج‌فارس، مرزهای تحمیلی هستند؛ به‌عنوان‌مثال، مرز عراق با همسایگانش یکی از نمونه‌های این مورد است که بدون توجه به قومیت‌ها، فرهنگ‌ها و حتی توپوگرافی روی زمین ترسیم شده‌اند (جعفری ولدانی، ۱۳۹۶: ۴۵). منطقه ژئوپلیتیک خلیج‌فارس از الگوی فوق‌العاده پیچیده ارضی برخوردار است؛ به‌طوری‌که هر یک از موارد آن می‌تواند آتش جنگی تمام‌عیار را برافروزد (محمدی، ۱۳۹۴: ۱۱۷). نمونه این امر، عربستان و یمن، ایران و عراق، عراق و کویت است. در ادامه مهم‌ترین اختلافات مرزی خلیج‌فارس که ممکن است باعث تنش و چالش جدی بین کشورها در آینده شود را بررسی کرده‌ایم؛

ایران-عراق: از مهم‌ترین اختلافات مرزی منطقه، بر سر شط‌العرب (اروندرود) بین ایران و عراق است که اوج آن وقوع هشت سال جنگ تحمیلی بود. سابقه این اختلافات از زمان عثمانی وجود داشته که مالکیت این رودخانه که به‌عنوان خط مرزی شناخته شد، به آن اشاره‌ای نشد (مجتهدزاده، ۱۳۷۲: ۱۴۸). در نهایت پس از سال‌ها کشمکش و لغو معاهدات از طرف عراقی، در سال ۱۹۷۵، در عهدنامه موسوم به عهدنامه مرزی و حسن همجورای، دو دولت موافقت کردند که

مرز بین دو کشور خط تالوگ اروندرود باشد؛ اما در سال ۱۹۷۹ یعنی سال پیروزی انقلاب اسلامی و ۱۹۸۰، بیش از ۵۶۰ حادثه مرزی رخ داد و سرانجام دولت عراق در سال ۱۹۸۰، موافقت‌نامه مرزی متأخر را باطل کرد و دو کشور وارد جنگ هشت‌ساله شدند (نامی و اخباری، ۱۳۹۷: ۱۷۱). این اختلاف تا زمانی که پابرجا باشد، در زمان‌های خاص منجر به یک بحران خواهد شد و دو کشور را دچار عدم ثبات و اختلاف می‌کند. تا زمانی که این اختلاف به طور کامل برطرف نشود، همگرایی این دو کشور، مقطعی خواهد بود.

ایران-امارات: کشور امارات متحده عربی به علت تازه تأسیس بودن دارای اختلافات فراوانی با همسایگان خود است (محمدی، ۱۳۹۴: ۱۲۹). ایران و امارات مرزهای دریایی خود را رسماً تعیین نکرده‌اند. علت این وضع، مشکلات پیچیده‌ای است که موافقت‌نامه ایران و شارجه در جزیره ابوموسی به وجود آورده است (حافظ‌نیا، ۱۳۹۵: ۳۵۶). در بعد نظامی امارات مشغول جمع‌آوری تسلیحات و نیروهای نظامی و انجام برنامه‌های امنیتی و استراتژیکی در منطقه خلیج‌فارس می‌باشد و با توجیهات گوناگون خود را صاحب جزایر سه‌گانه مورد اختلاف دانسته و به طراحی راهبردی استراتژیکی و امنیتی جدید برای احراز مالکیت بر جزایر می‌باشد (حافظ‌نیا و رضوی، ۱۳۸۴: ۲۵). این اختلاف اگر با پشتیبانی کشورهای فرامنطقه‌ای و برخی کشورهای منطقه‌ای باشد، می‌تواند ایران را تحت فشار قرار دهد.

ایران-کویت-عراق: عدم تعیین مرز میان ایران، عراق و کویت از دهانه اروند به سمت خلیج‌فارس یکی به دلیل ادعاهای ارضی کشور عراق به خاک کشور کویت است، همین امر سبب معلوم نبودن خط مرزی میان عراق و کویت است. دلیل دیگر، خط مبدأ مستقیم تعیین شده توسط دو کشور ایران و کویت در پشت دو جزیره خود یعنی خارک و فیلکه است. خط مبدأ مستقیم ایران که از غرب و جنوب غرب خارک می‌گذرد مورد تائید سازمان ملل قرار گرفته است. جزیره فیلکه در پانزده مایلی از ساحل سرزمین اصلی کویت قرار دارد که این کشور نیز مدعی گذشتن خط مبدأ دریای سرزمینی از سواحل شرقی این جزیره است. هر دو کشور جزیره خود را قبل از خط مبدأ، ولی جزیره طرف مقابل را پشت مبدأ قبول دارند (نامی و اخباری، ۱۳۹۷: ۱۸۴).

مسئله نفت به دو صورت سبب بروز منازعه بین عراق و کویت شده که یکی تنگناهای صادرات نفت عراق و دیگری وجود ذخایر سرشار نفت در کویت است. در مورد نخست رهبران

عراق همواره ادعا کرده‌اند راه‌های قابل‌اطمینانی برای صادرات نفت خود ندارند. به همین دلیل همواره کویت را تحت فشار می‌گذاشتند که قسمتی از سرزمین خود را برای ایجاد یک ترمینال یا بندر نفتی در اختیار آن‌ها قرار دهد. در این مورد، دو مسئله موجب تشدید فشار عراق بر کویت شد. یکی افزایش تولید و صادرات نفت عراق از حوزه رومیله واقع در جنوب عراق و دیگری اختلافات این کشور با سوریه در مورد خط لوله‌ای که نفت عراق را از طریق خاک سوریه به دریای مدیترانه منتقل می‌کند. این خط لوله تاکنون چندین بار به علت اختلافات اقتصادی (حق ترانزیت) و سیاسی بین دو کشور قطع شده است. مخالفت کویت با درخواست عراق سبب شد، نیروهای عراقی در سال ۱۹۷۳ به کویت تجاوز و بخشی از خاک این کشور را اشغال کنند. در ژوئیه ۱۹۹۰ عراق بار دیگر درخواست خود را تکرار کرد، اما این بار نیز چون با مخالفت دولت کویت روبرو شد، درصدد اشغال خاک کویت و الحاق آن به عراق برآمد. در مورد دوم باید یادآوری کرد ذخایر نفتی کویت همواره چشم رهبران عراق را خیره کرده و موجب حسادت آن‌ها شده است. نوری سعید، عبدالکریم قاسم و صدام حسین هرگز نتوانستند از این ثروت کویت چشم‌پوشی کنند (جعفری ولدانی، ۱۳۹۶: ۴۸).

بحرین-قطر: یکی دیگر از اختلافات موجود در منطقه مزبور، موضوع ادعاهای متقابل بحرین و قطر بر مالکیت مجمع‌الجزایر «حوار» در نزدیکی شبه‌جزیره قطر بوده است. جزایر حوار در نزدیکی منطقه دخال در غرب شبه‌جزیره قطر قرار دارد. با توسعه اکتشاف و استخراج نفت قطر و نفت فلات قاره، ابعاد اختلافات دو کشور بیشتر شد (مجتهدزاده، ۱۳۷۲: ۲۰۲). مجمع‌الجزایر قطر شامل سی‌وشش جزیره است که چندین سال بر سر مالکیت این جزایر مناقشاتی بین دو کشور در میان بود. استدلال قطر این است که این جزایر در فاصله بسیار کوتاهی با قطر قرار گرفته‌اند؛ اما بیش از بیست کیلومتر از بحرین فاصله دارند. در نتیجه چند وساطت ناموفق عربستان و ارجاع به رأی داوری دیوان بین‌المللی دادگستری این اختلاف در مارس ۲۰۰۱ به پایان رسید. قطر مالکیت زباره را حفظ نمود و بحرین همچنان جزایر حوار و قطعه الجراده را در کنترل خود گرفت؛ اما همچنان چند ادعا وجود دارد که گاهی روابط دوجانبه بحرین و قطر را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد، به‌طور می‌توان گفت کلی روابط چندان بهبود نیافته است (محمدی، ۱۳۹۴: ۱۲۲-۱۲۴).

عربستان-عراق: دولت صدام نسبت به سواحل شرقی عربستان در خلیج‌فارس که دارای

ذخایر عظیم نفتی است، مطامع ارضی داشت. در دوره ملک غازی (دهه ۱۹۳۰) از حساء و قطیف سواحل عربستان در خلیج‌فارس به‌عنوان توابع کویت نام برده می‌شد. در دوره عبدالکریم قاسم ۱۹۵۸-۶۳ ادعاهای عراق نسبت به سواحل شرقی عربستان ادامه یافت. در زمان صدام از کشورهای کرانه جنوبی خلیج‌فارس به‌عنوان «امارات ماوراء کویت» نام برده می‌شد. از جمله نامه صدام به رئیس‌جمهوری ایران در ۳۰ ژوئیه ۱۹۹۰ آمده است که مرزهای عراق با ایران در دریا ۸۰۰ کیلومتر است. به‌عبارت‌دیگر، صدام سواحل عربستان در خلیج‌فارس را جزو قلمرو عراق محسوب کرده بود. در همین راستا عراق در ژانویه ۱۹۹۱ تمام معاهدات مرزی خود را با عربستان لغو کرد که شامل معاهدات سال‌های ۱۹۲۲، ۱۹۳۸، ۱۹۷۵ و ۱۹۸۱ می‌شد. به دنبال آن عراق در ۱۹۹۱ به عربستان حمله کرد و شهر خفجی این کشور را در سواحل خلیج‌فارس اشغال نمود (جعفری ولدانی، ۱۳۹۶: ۹۷). با سقوط حزب بعث در عراق، این اختلافات مسکوت مانده است، اما هیچ تضمینی وجود ندارد که این بحران از زیر خاکستر سر بر نیاورد.

عربستان-کویت: در سال ۱۹۶۹ منطقه بی‌طرفی میان کویت و عربستان تقسیم شد اما موضوع تقسیم دو جزیره قارو و ام‌المرادم نیز طرح گردید. از یک‌سو عربستان مدعی است با تقسیم منطقه بی‌طرف، این دو جزیره نیز باید بین دو کشور تقسیم گردد. از سوی دیگر کویت ادعای حاکمیت بر هر دو جزیره را دارد. این در حالی است که فلات قاره این دو جزیره نفت‌خیز است. به همین علت هنوز مرز دریایی دو کشور تعیین نشده است. دقیقاً به همین دلیل قلمرو دریایی ایران در مقابل این جزایر نیز همچنان تعیین نشده باقی مانده است. لازم به ذکر است که دولت عربستان نسبت به نحوه ترسیم خطوط مبدأ کشور کویت جهت تعیین عرض دریای سرزمین این کشور (در جزیره بومیان، فیلکه و عوهه) نیز معترض است (نامی و اخباری، ۱۳۹۷: ۱۸۵). عربستان این دو جزیره را در سال ۱۹۷۷ اشغال کرد و سابقه این تنش بین آن‌ها وجود دارد که علت آن تنها اکتشاف نفت است که عربستان به نیمی از آن ادعا مالکیت دارد (مجتهدزاده، ۱۳۷۲: ۲۲۳).

عربستان-قطر-امارات: عربستان در سال ۲۰۰۶ با احداث خط لوله «دلفین» برای انتقال گاز قطر به امارات مخالفت و ادعا کرده بود که این خط لوله از آب‌های سرزمینی عربستان (گذرگاه خورالعدید) می‌گذرد. این کشور بر این باور است که بر اساس توافقنامه ۱۹۷۴ جده، منعقده بین امارات و عربستان، این منطقه به عربستان تعلق دارد. امارات نیز نگران است که عربستان مدعی

آب‌های سرزمینی بیست مایلی شود که راهرویی بین امارات و قطر است و نتیجه آن تعلق منابع نفتی «زرکوه» به عربستان سعودی است که امارات و قطر در حال حاضر از آن بهره‌برداری می‌کنند (محمدی، ۱۳۹۴: ۱۲۷).

عربستان-قطر: عربستان مدعی ۲۳ مایل از سواحل جنوب شرقی قطر است و دو کشور در مورد مرزهای جنوب غربی و خلیج «سلوا» واقع در این منطقه نیز با یکدیگر اختلافت ارضی دارند؛ بنابراین اختلافات مرزی و سرزمینی دو کشور از خلیج سلوا واقع در جنوب غربی قطر آغاز و تا «خورالعدید» واقع در جنوب شرقی قطر امتداد می‌یابد (محمدی، ۱۳۹۴: ۱۳۵).

عربستان-امارات: ادعاهای ارضی عربستان نسبت به امارات متحده عربی، دو سوم خاک این کشور را در برمی‌گیرد و شامل مناطق آباد و نفت‌خیز امارات همانند «بوریمی»، «العین»، «لیوا»، «ظفره» و «زراره» می‌شود. در سال‌های ۱۹۵۲-۵۵ کشمکش‌های زیادی بر سر واحه بوریمی روی داد تا اینکه در سال ۱۹۷۴، عربستان در مقابل انصراف از بوریمی به مناطق استراتژیک غرب امارات به نام خورالعدید دسترسی پیدا کرد و بهره‌برداری از میدان نفتی زراره را به صورت انحصاری به دست آورد (محمدی، ۱۳۹۴: ۱۳۱). گرچه به ظاهر دو کشور امارات و عربستان بر اساس قرارداد جده در ۱۹۷۴ بر سر اختلافات مرزی بوریمی و خورالعدید توافق کرده‌اند اما امارات مدعی است، این توافقنامه در شرایطی امضاء شده که امارات در حال استقلال بوده و عربستان نیز اعلام کرده بود تا زمانی که امارات شروط توافقنامه ۱۹۷۴ را قبول نکند، این کشور را به رسمیت نخواهد شناخت. بر همین اساس امارات تحت فشار این توافقنامه را پذیرفته و اکنون به آن توافقنامه پایبند نیست (ویسی، ۱۳۹۷: ۱۴).

در جدول زیر به برخی از این اختلافات به‌طور خلاصه اشاره شده است.

جدول۱- اختلافات مرز کشورهای حوزه خلیج‌فارس

ردیف	نام کشورها	موضوع اختلاف دریایی	دلایل اختلاف
۱	امارات ـ عمان	مرزهای دریایی خلیج‌فارس، دریای عمان و شبه‌جزیره مسندم	کشف نفت در خارج از ساحل و تجدید مناقشه‌ی قدیمی بین آن‌ها در مورد زمینی
۲	ایران ـ عراق	مرز دریایی	توسعه‌طلبی عراق جهت کنترل اروند برای دسترسی بیشتر آب
۳	ایران ـ کویت	مرز دریایی	عدم تحدید حدود با ایران بر سر جزایر
۴	امارات ـ قطر	جزیره حالول و جزایر دیگر در خورالعدید	کشف منابع نفت
۵	عراق ـ کویت	جزایر وربه و بوبیان	توسعه‌طلبی عراق
۶	امارات ـ ایران	مرز دریایی به‌جز مرز با دبی	جزایر سه‌گانه و دلایل سیاسی
۷	امارات ـ عربستان	مرزهای دریایی	اعتراض قطر به قرارداد مرزی ۱۹۷۴ و واگذاری خورالعدید
۸	بحرین ـ قطر	مجمع‌الجزایر حوار و مرزهای دریایی	ادعای مرزی قطر بر جزایر
۹	عربستان ـ قطر	مرز دریایی در خلیج سلوا و خور العدید	ادعای عربستان به نواحی ساحلی جنوب شرقی و غربی قطر
۱۰	عربستان ـ کویت	مرز دریایی، جزایر ام المرادم و قارو	ادعای کویت بر سر مالکیت جزایر به عنوان بخشی از منطقه بی‌طرف و اختلاف‌نظر دو کشور در تعیین خط مبدأ از خطوط مستقیم

منبع : نگارندگان

اختلاف امارات و عربستان با عمان بر سر «واحه یوریمه» و کویت و عربستان بر سر «جزیره ام المردام و قروه» - که به ترتیب در فاصله ۱۷ و ۴۰ کیلومتری ساحل ناحیه بی‌طرف واقع شده‌اند، از دیگر موارد اختلافی بین اعضای شورا است که این اختلافات مرزی هر از چندی سر باز می‌کند و به طور بالقوه می‌تواند زمینه‌ای برای بروز اتفاق در صف اعضای شورا باشد. هرچند در چهاردهمین نشست که در دوم دی ۱۳۷۲ در منامه برگزار شد شرکت‌کنندگان پر ضرورت پایان دادن به تمامی اختلافات مرزی میان کشورهای عضو تا سال ۱۹۹۵ (۱۳۷۶) تأکید کردند اما عملاً هنوز اقدامی در این زمینه صورت نگرفته است.

۲. حضور و مداخله قدرت‌های جهانی

مداخله قدرت‌های بزرگ در حوزه ژئوپلیتیک خلیج‌فارس یکی از اصلی‌ترین دلایل بحران در این حوزه جغرافیایی می‌باشد زیرا منطقه خلیج‌فارس در مرکز ثقل سیاسی و اقتصادی جهان واقع شده و بخش اعظمی از جنوب غرب آسیا است که به محل تلاقی و به هم رسیدن آسیا، اروپا و آفریقا و به‌عبارت‌دیگر نقطه کانونی سیاسی-اقتصادی از قدیم است (جهانی راد، درخشان و قیاسی، ۱۳۹۵ : ۲۲۴). منطقه ژئوپلیتیک خلیج‌فارس به‌واسطه خصایصی همچون موقعیت جغرافیایی ممتاز در مرکز ریملند، نقطه کانونی ظهور دین اسلام، برخورداری از ذخایر استراتژیک انرژی، بازار مصرف وسیع کشورهای منطقه و... به عنوان یکی از مناطق استراتژیک ویژه جهانی شناخته شده است.

امروزه نیز اهمیت این منطقه بر کسی پوشیده نیست و علت حضور نیروهای نظامی کشورهای خارج از منطقه و یا پایگاه‌های نظامی متعدد در این منطقه، می‌تواند همین امر باشد. خلیج‌فارس به لحاظ اهمیتی که برای آن متصور است، از دیرباز همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ بوده است. موقعیت ژئواستراتژیک، اهمیت اقتصادی به علت وجود ذخایر عظیم نفت و استعداد این برای خرید کالاهای مصرفی، این منطقه را به عرصه رقابت قدرت‌های بزرگ تبدیل کرده است. ازاین‌جهت این منطقه به شدت تحت تأثیر رفتار قدرت‌های بزرگ و سیاست‌های بین‌المللی قرار داشته است (قاسمی، ۱۳۷۲: ۲۰۳).

آمریکا مهم‌ترین کشوری که به دنبال هم‌پیمان و درعین‌حال عامل بی‌ثباتی در منطقه است. این

کشور سعی دارد قدرت نفوذ ژئوپلیتیکی خود را در خلیج‌فارس گسترش دهد. مهم‌ترین علت آن‌هم نیاز به نفت خلیج‌فارس، کنترل منابع انرژی، جلوگیری از گسترش نفوذ ایران، تحت‌فشار قرار دادن ایران و پشتیبانی از اسرائیل و حذف رقبای دیگر شامل، اتحادیه اروپا، چین، روسیه و حتی ژاپن است. آمریکا سعی دارد در کنار ایجاد تفرقه در جهان اسلام روابط جهان اسلام و اسرائیل را بهبود ببخشد. همچنین از نفوذ ایران در میان کشورهای جهان اسلام می‌ترسد. لذا تمام تلاش خود را می‌کند تا منطقه را بی‌ثبات کند تا ایران به جای گسترش نفوذ خود هزینه‌های مادی و معنوی خود را صرف و ایجاد امنیت در منطقه کند (جوفار، ۱۴۰۰ : ۲۸۸).

ایالات‌متحده:

با سقوط حکومت پهلوی در سال ۱۳۵۷ه.ش و استقرار نظام جمهوری اسلامی، تصویر امنیتی خلیج‌فارس یکسره دگرگون شد و آمریکا را به تغییر در راهبرد خود در خلیج‌فارس فراخواند. در سطح بین‌المللی، خروج ایران از پیمان امنیتی سنتو و به دنبال آن الحاق به جنبش عدم تعهد و از بعد داخلی، لغو پاره‌ای از قراردادهای تسلیحاتی گران‌قیمت به‌خصوص با آمریکا، کاهش هزینه‌های نظامی و اخراج مستشاران نظامی این کشور، باعث ناتمام ماندن طرح‌های امنیتی آمریکا در خلیج‌فارس شد. بخصوص اشغال نظامی افغانستان توسط شوروی و نزدیک شدن به کانون انرژی جهان، نگرانی آمریکا در خصوص خلیج‌فارس، دوچندان شد. بنابراین، راهبرد امنیتی آمریکا در مقابل وضعیت جدید در خلیج‌فارس و مناطق مجاور آن، بر تقویت حضور نظامی و احداث پایگاه‌های جدید در اقیانوس هند (دیه گوگارسیا)، تشکیل نیروهای واکنش سریع و تأسیس یک چارچوب امنیتی جدید در خلیج‌فارس و خاورمیانه با تکیه بر پاکستان، ترکیه، مصر و اسرائیل متمرکز شده بود که به دکترین کارتر (پیام اتحاد) نیز معروف است (زارعی،۱۳۹۱ : ۷۶).

ایالات‌متحده آمریکا با توجه به استراتژی بحری خود که مکان این استراتژی را در ۳۶۰ درجه آب‌های کره زمین می‌داند، حضور طولانی‌مدتی در خلیج‌فارس داشته است. راهبرد آمریکا در دهه فرارو، حضور مستمر نیروهای نظامی این کشور در خلیج‌فارس و تقویت وتوسعهٔ پایگاه‌های نظامی خود در کشورهای پیرامون خلیج‌فارس و انعقاد و تجدید پیمان‌های دفاعی با این کشورهاست. حضور مستقیم آمریکا در خلیج‌فارس به مفهوم حمایت و پشتیبانی همه‌جانبه از

سیاست‌های خود و هم‌پیمانانش علیه تغییر و تحولاتی است که احتمال بروز آن را می‌دهد. در شرایط کنونی نقش آمریکا در منطقه خلیج‌فارس با توجه به مصرف رو به تزاید نفت در بیست سال آینده در اقتصاد این کشور و وابستگی اروپا به نفت که به میزان ۷۰٪ در سال ۲۰۳۰ خواهد رسید، جدی و کاملاً انحصاری خواهد بود.

به‌طورکلی از اهداف و منافع حیاتی آمریکا در خلیج‌فارس می‌توان به عدم وجود مانع عمده بر سر راه انتقال نفت در منطقه؛ تلاش برای عدم دستیابی کشورهای منطقه به سلاح‌های کشتارجمعی؛ تلاش برای جلوگیری از ایجاد یک هژمونی منطقه‌ای به عنوان رقیب آمریکا؛ حفظ رابطه خوب با کشورهای عرب منطقه و بهبود اوضاع کشورهای منطقه از لحاظ حقوق اساسی بشر و دموکراسی اشاره کرد.

انگلیس: انگلستان عامل اختلافات ارضی و مرزی میان کشورهای حاشیه خلیج‌فارس است. این کشور به دنبال قلمروسازی ژئوپلیتیکی وسیعی در دریاهاست. از دیرباز پادشاهی بریتانیا قدرت حاکم و مسلط بر این منطقه بوده است. به‌واسطه حضور کمپانی هند شرقی هند و استعمار این کشور توسط بریتانیا از سویی و توجه و نیاز ویژه این کشور به منابع انرژی خلیج‌فارس، زمینه و بهانه کافی برای مداخله این امپراتوری در منطقه فراهم آمد.

در سال ۲۰۱۶ ترزا می نخست‌وزیر انگلیس اعلام کرد «امنیت خلیج‌فارس، امنیت ماست و انگلیس متعهد به همکاری با شورای همکاری خلیج‌فارس به منظور مهار تهدیدهای ایران است»

در حال حاضر انگلیس دارای سه تشکیلات دائمی در منطقه خلیج‌فارس است. این تشکیلات شامل یک تأسیسات پشتیبانی دائمی دریایی در بندر «مینا سلمان» بحرین، تشکیلات دریایی در بندر «الدوقم» کشور عمان و مرکز حضور نظامی انگلیس در پایگاه هوایی العدید قطر است. قطر تنها کشوری است که انگلیس با آن اسکادران مشترک دارد. در سال ۱۹۸۰ با شروع جنگ تحمیلی عراق ضد ایران، انگلیس در واکنش به تهدیدهای فزاینده در منطقه، رسماً تشکیلات دریایی «گشت ارمیلا» را به منظور «تضمین حقوق آزادی دریانوردی و جریان نفت و تجارت» ایجاد کرد. درنهایت در سال ۲۰۱۱ «عملیات کیپتون» با اهداف مشابه گشت ارمیلا راه‌اندازی شد. طبق اعلام نیروی دریایی سلطنتی، کیپتون «ادامه حضور دریایی بلندمدت در خلیج‌فارس و اقیانوس هند» است.

در سند بازبینی استراتژی امنیت ملی و دفاع و امنیت استراتژیک ۲۰۱۵ بریتانیا که رویکرد حکومت انگلیس درباره امنیت ملی تا سال ۲۰۲۵ را تعیین می‌کند، منطقه خاورمیانه و خلیج‌فارس به عنوان منبع قابل‌توجهی از تهدید و فرصت شناخته می‌شود که برای امنیت و سعادت ملی انگلیس حیاتی است.

در سال ۲۰۱۶ بوریس جانسون نخست‌وزیر و وزیر خارجه سابق انگلیس تأکید کرد که «هر بحرانی در خلیج‌فارس، بحرانی برای انگلیس است، امنیت شما، امنیت ماست و منافع شما ـ چه منافع نظامی، اقتصادی یا سیاسی باشد ـ با منافع ما درهم تنیده است.»

در سپتامبر سال ۲۰۱۴ مقامات انگلیس از تصمیم خود برای ایجاد سه پایگاه نظامی جدید در منطقه به نام «مبارزه با داعش» خبر دادند. اصلی‌ترین پایگاه‌های انگلیس در سه کشور بحرین، عمان و قطر قرار دارند.

UK Joint Logistics Support Base (UKJLSB) یکی از ملاحظات استراتژیک موردتوجه این پایگاه، موقعیت جغرافیایی بندر الدوقم است. پایگاه دریایی الدوقم در فاصله ۵۰۰ کیلومتری تنگه راهبردی هرمز قرار دارد. قرار گرفتن این بندر در دریای عرب و نزدیکی مناطق حساس ژئوپلیتیک، آن را در برابر بسته شدن تنگه هرمز مصون نگاه می‌دارد؛ لذا در صورت تحقق تهدیدات احتمالی ایران مبنی بر بستن تنگه هرمز، بندر الدوقم کمتر تحت تأثیر این تهدیدات قرار خواهد گرفت.

۳. بحران مشروعیت کشورهای خلیج‌فارس

در منطقه خلیج‌فارس، حکومت‌ها ساختار ناهمگونی دارند. حکومت‌های مردمی در حاشیه جنوبی این منطقه شکل نگرفته است. در این منطقه، نوع و شکل حکومت‌ها تفاوت اساسی عمیقی دارند. حتی کشورهای سلطنتی و پادشاهی، یا جمهوری با یکدیگر تفاوت اساسی و ماهوی دارند. در بسیاری از این کشورها یا فعالیت حزبی ممنوع است یا محدودیت‌های زیادی دارند. در حقیقت، نبود نهادهای قوی مستقل و پایدار به صاحبان مناسب امکان می‌دهد تا اهداف شخصی خود را بر منافع عموم ترجیح دهند و فساد را به شیوه حکومتی برقرار سازند. اهداف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی این حکومت‌ها عمدتاً بر پایه مناسبات و تصمیمات سلیقه‌ای بوده و با اهداف اکثریت مردم و منافع ملی تعارض عمیقی دارند؛ به‌عنوان‌مثال حکومت آل خلیفه در بحرین در

اقلیت مذهبی و قومی است. تصمیماتی که اتخاذ می‌گردد عمدتاً بر پایه خواست و علاقه رهبران و دولتمردان بوده و عمدتاً و منافع ملت در این تصمیمات لحاظ نمی‌شود (عسگری، ۱۳۸۷: ۱۷۹).

در دو سوی خلیج‌فارس، اختلاف در سیستم‌های حکومتی به وضوح قابل‌رؤیت است. در شمال خلیج‌فارس، کشور ایران با سیستم حکومتی جمهوری اسلامی واقع شده است که باور به مردم‌سالاری دینی، یکی از ارکان اصلی این نظام به شمار آمده و توجه به آراء مردمی در بزنگاه-های تاریخی از ویژگی‌های مشهود آن است. ولی در ضلع جنوبی خلیج‌فارس، کشورهایی قرار دارند که سیستم حکومتی بسته و استبدادی مبتنی بر اصول قبیلگی و شیخوخیت داشته که اعتنایی به نقش مردم و نهادهای مدنی در اداره کشور قائل نیستند. این نوع تفاوت در سیستم حکمرانی منجر به بروز اعتراضاتی همچون وقایع ۲۰۱۱ و بهار عربی گردیده که مردم این کشورها به وضوح بر حق حاکمیت خود در اداره کشور تأکید کردند و خواستار اصلاح شیوه حکمرانی در کشورهای پیش گفته شدند.

مفهوم مشروعیت را می‌توان به‌گونه‌ای تجربی و از طریق سنجش اعتماد مردم به نهادهای موجود، ایمان به رهبران و میزان حمایت از رژیم‌ها مورد بررسی قرار داد. چنانچه مردم‌باور داشته باشند که نهادهای جامعه‌ای مفروض، مناسب و از نظر اخلاقی موجه است، آنگاه می‌توان نتیجه گرفت که نهادهای یاد شده مشروع است.

ساختار سیاسی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس (شش کشور عربستان سعودی، امارات متحده عربی، بحرین، قطر، کویت و عمان) که به صورت پادشاهی و قبیله‌ای است. (آل سعود (عربستان سعودی) ـ آل صباح (کویت) ـ آل خلیفه (بحرین) ـ آل ثانی (قطر) ـ آل نهیان (ابوظبی) ـ آل بوسعید (عمان)). ساختار سیاسی شش کشور عرب عضو شورای همکاری خلیج‌فارس به نحوی است که ثبات حاکمان این شش کشور متکی بر روابط و دادن امتیازهایی به غرب و مخصوصاً امریکا است.

بنیاد کارنگی در تحقیقی نظر بیش از ۱۰۵ کارشناس جهان عرب را در مورد چگونگی حل منطقه‌ای و نقش بازیگران خارجی مانند ایالات‌متحده پرسیده است. در اولین نکته، همگی آن‌ها از بحران مشروعیت به‌عنوان اولین مورد نام بردند. اکثر کارشناسان نارضایتی شدیدی از عملکرد دولت‌های مستقر در کشورهای خود دارند. در پاسخ به این سؤال که آیا آن‌ها از عملکرد دولت

خود راضی هستند یا خیر، ۸۴ نفر پاسخ منفی داده‌اند. (http://irdiplomacy.ir)

۴. منازعات قومی- مذهبی

منشأ بیشتر منازعات در دنیای معاصر، تضادهای ایدئولوژیک است. در منطقه مزبور ایدئولوژی‌هایی مانند سکولاریزم و بعثیسم، اصولگرایی اسلامی با تعاریف متفاوت و گاه متناقض و حتی ناصریسم به مناقشات منطقه دامن زده است. تعارضات ایدئولوژیک میان ایران و عراق (بعث)، ایران و عربستان جزو تعارضاتی است که منطقه را به چالش کشیده است (جعفری ولدانی، ۱۳۹۶:۴۵). پیامدهای نزاع مذهبی و سیاسی به صورت مسائل مجزا رخ می‌نمایند، اما در حقیقت نمایانگر جستجویی مشترک برای تعریفی جدید از مشروعیت سیاسی و بین‌المللی است (کسینجر، ۱۳۹۸:۱۴۸). گروه‌های قومی مذهبی به عنوان یک بازیگر فراملی از عوامل اصلی منازعه بین کشورهای منطقه مزبور می‌باشند. این منازعات عمدتاً به کردهای ایران و عراق، عرب و غیر عرب، شیعیان و اهل تسنن مربوط می‌شود (جعفری ولدانی،۱۳۹۶:۴۵). دو عنصر تأثیرگذار در چالش قدرت در خلیج‌فارس درگیر شده‌اند؛ یکی از آن عنصر مذهب و دیگری عنصر قومیت است. این دو عنصر به‌موازات هم حرکت می‌کنند و درگیری‌ها و حرکت‌ها را جهت می‌دهند (جهانی راد، درخشان و قیاسی، ۱۳۹۵: ۲۲۶).

در نظر داشته باشیم که از سال ۱۹۹۰ به این‌سو، در جهان نزدیک به ۱۲۰ نزاع وجود داشته است که از این بین بیش از ۹۲ درصد تنازعات، درگیری‌های قومی و مذهبی بوده است (شاکری : ۱۳۹۹).

مسئله پراکندگی اقلیت‌های قومی و مذهبی در کشورهای خاورمیانه و خاصیت موزاییکی جامعه فرهنگی در این منطقه، امکان مداخله کشورها در امور یکدیگر را تشدید می‌کند. به همین دلیل است که این کشورها به شدت از تهدیدهای همسایگان از این ناحیه می‌ترسند و مدام یکدیگر را به دخالت در امور داخلی خود متهم می‌کنند. البته وجود تنوعات قومی و مذهبی، پتانسیل یا بالقوه‌گی خشونت قومی و مذهبی را موجب می‌شود اما ضرورتاً به تحقق خشونت نمی‌انجامد؛ لذا باید عوامل و دلایل ریشه‌ای و شتاب زا را در تبیین این پدیده دخیل کرد.

منطقه ژئوپلیتیک خلیج‌فارس همان‌گونه که پیش‌تر نیز گفته شد از منظر قومی و مذهبی دچار عدم تجانس است. شمال این منطقه را کشور ایران با هویت و تمدن پارسی و مذهب تشیع در

برگرفته و ناحیه جنوبی آن را کشورهای عرب نشین و عمدتاً سنی مذهب که گاها از منظر ایدئولوژی در تضاد آشکار با تشیع انقلابی در ایران قرار دارند. این تضاد قومی و مذهبی در برهه-های گوناگون تاریخی، زمینه‌ساز شکاف و منازعه میان طرفین شده است. از همین رو است که ۶ کشور حاشیه جنوبی خلیج‌فارس از فردای شکل‌گیری انقلاب اسلامی با ایجاد یک همگرایی منطقه‌ای و شکل دادن به شورای همکاری خلیج‌فارس در جهت رویارویی با ایران برآمده‌اند. شکل دیگر منازعه مذکور در بسط فضاهای منازعه میان ایران و شورای همکاری و در رأس آن عربستان سعودی، در فضاهای پیرامونی خلیج‌فارس است چراکه دو قدرت یاد شده به دنبال سیادت بر منطقه هستند و از اهرم‌ها و ابزارهای گوناگون در جهت بسط نفوذ خود بهره می‌برند.

از حیث نظری، ریشه‌دار بودن خشونت‌های قومی و مذهبی در منطقه خاورمیانه ناشی از عوامل گوناگونی است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. بحران هویت ملی و غلبه پیوندهای قومی و مذهبی بر پیوندهای مدنی و ملی؛

۲. بحران دولت سازی و عدم مشروعیت رژیم‌ها؛

۳. عدم اعتماد به ادعاهای صلح طلبانه رهبران ستیزه‌جو؛

۴. نبودن ترتیبات نهادین و دموکراتیک و همین‌طور سرکوب و اقتدارگرایی حکومت‌ها؛

۵. تحقیر و محرومیت اقتصادی و سیاسی اقلیت‌های قومی و مذهبی؛

یک محیط اجتماعی- سیاسی منحصربه‌فرد، بنیادگرایی اسلامی در کشورهای عربی خلیج‌فارس را در برگرفته است که چندین ویژگی دارد:

۱) حکومت دودمانی خانواده‌های سنی (به‌جز در عمان) بر جمعیتی که بخش‌های مهمی از آن شیعه هستند؛

۲) سلطه سیاسی و اقتصادی اعراب بومی بر جمعیت‌های غیربومی؛

۳) نفوذ اقتصادی و فرهنگی غرب در منطقه، در غالب نوسازی سریع؛

۴) وفور آشکار، در عین شکاف طبقاتی؛

۵) رقابت قدرت‌های بزرگ و فشار همسایگان پرقدرت، نظیر کشورهای ایران، عراق، عربستان سعودی، پاکستان، سوریه، اسرائیل و اردن. (خبرگزاری فارس)

۵. مسابقات تسلیحاتی

عامل مهم دیگر در به وجود آمدن منازعه در منطقه خلیج‌فارس، مسابقات تسلیحاتی است. پس از فروپاشی شوروی، استراتژی امریکا توازن منطقه‌ای در خلیج‌فارس و جلوگیری از ظهور قدرت جدید است که زمینه‌ساز مسابقات تسلیحاتی است. از دهه ۹۰ تاکنون میلیاردها دلار هزینه خرید تسلیحات پیشرفته جهت بازدارندگی و تهدید همسایگان شده است.

خلیج‌فارس یکی از اشتهاآورترین مناطق جهان برای خرید و مسابقات تسلیحاتی است. سهم ایران هراسی برای توجیه خرید تسلیحات پیشرفته، بالاست. با اینکه هزینه‌های نظامی ایران پایین‌تر از کشورهای منطقه است؛ این احساس تهدید از سوی ایران باعث شعله‌ور شدن آتش مسابقه تسلیحاتی را در پی دارد. مخرب‌ترین عامل در جهت توسعه سیاسی و اقتصادی، شرکت در بازی تسلیحاتی است. این موضوع از مهم‌ترین دلایل ایجاد ناامنی در منطقه است و تا زمانی که این روند متوقف نشود نه‌تنها منطقه امن و با ثبات نخواهد بود بلکه شاهد ناامنی روزافزون خواهیم بود (ذوالفقاری،۱۳۸۴ :۱۲). در واقع مسابقات تسلیحاتی باعث تنش، حساسیت، چالش، تأثیر در روابط کشورها، قطع روابط و در نهایت منازعه می‌شود.

۶. منازعات انرژی

منطقه خلیج‌فارس یکی از مهم‌ترین مناطق صاحب منابع انرژی دنیا است که نقش بسیار مهمی در معادلات انرژی جهان دارد. حوضچه خلیج‌فارس و کشورهای پیرامون آن، بزرگ‌ترین منبع غنی نفت و گاز جهان است که ۴۰ درصد ذخایر گاز طبیعی، ۶۱/۵ درصد از ذخایر نفت جهان را در خود جای داده است. در این میان، ایران با دارا بودن ۲۸/۱۳ تریلیون مترمکعب گاز طبیعی و ۱۳۷/۵ میلیارد بشکه نفت، مهم‌ترین کشور منطقه از نظر ذخایر انرژی فسیلی است (ویسی : ۱۳۸۷). امنیت انرژی به عرضه مداوم و مطمئن با قیمت‌های معقول در حامل‌های انرژی اشاره و تلاش می‌کند تهدیدات ژئوپلیتیکی، اقتصادی، تکنیکی، زیست‌محیطی و روانی ناظر بر بازارهای انرژی را کاهش دهد. امنیت در خلیج‌فارس یکی از دغدغه‌های اصلی تولیدکنندگان نفت این منطقه و مصرف‌کنندگان بزرگ آن در سراسر جهان بوده و می‌باشد. نفت در ساختار امنیت خلیج‌فارس برای کشورهای منطقه غیرقابل‌چشم‌پوشی است. نفت در ثبات سیاسی، رفاه اقتصادی و نهایتاً بقای

کشورهای خلیج‌فارس نقش کلیدی ایفا می‌کند (مسعودنیا :۱۳۸۳). امنیت انرژی در طول زمان دچار تحول شده است در میانه سده بیستم این امنیت به معنای اطمینان از دسترسی به نفت موردنیاز در زمان جنگ برای قدرت‌های بزرگ تعریف می‌شد. در دوران جنگ سرد، سیاست انرژی ورای حوزه صرفاً امنیتی قرار داشت. مبادلات و تجارت انرژی، نقش محوری در اقتصاد جهانی بازی می‌کرد؛ آن‌گونه که اختلال یا قطع عرضه انرژی و شوک‌های قیمت بر کارایی و کارکرد اقتصادی واردکنندگان تأثیری فراوان می‌گذاشت. امروزه یکی از عواملی که مسئله امنیت انرژی را برای قدرت‌های بزرگ و کشورهای مصرف‌کننده عمده، حساس و پراهمیت می‌کند، افزایش وابستگی جهانی به منابع نفت و گاز حداقل تا آینده قابل پیش‌بینی و تأثیر آن بر اقتصاد کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده است. تأمین انرژی از خاورمیانه و خلیج‌فارس با چالش‌هایی مواجه است که به طور پیوسته از دهه ۱۹۵۰ ادامه داشته است. بحران کانال سوئز، ملی شدن صنعت نفت ایران، جنگ ایران و عراق، جنگ خلیج‌فارس بی‌ثباتی سیاسی در کشورهای تولیدکننده، تهدیدات گروه‌های تروریستی مانند داعش در سراسر منطقه، نگرانی از عرضه انرژی توسط ایران با توجه به تنش‌ها درباره فعالیت‌های هسته‌ای و برجام، تنش‌های مربوط به سرقت نفت ایران توسط کشورهای فرا منطقه‌ای و اقدام متقابل در خلیج‌فارس از چالش‌هایی هستند که انرژی در خلیج‌فارس را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۵. نتیجه‌گیری

اختلافات و چالش‌های ژئوپلیتیکی برخلاف چالش‌های سیاسی که زود گذرا هستند و معمولاً ساده حل می‌شوند، ریشه‌ای هستند و زمان زیادی برای حل آن‌ها می‌طلبد. از طرفی رفع این چالش‌ها و منازعات مستلزم ارائه راهکارهای محکم و متقن و از بین بردن عوامل ایجاد منازعه است. اختلافات مرزی از آن دسته هستند که به سادگی حل نخواهند شد و باید عزم جدی در حل آن‌ها وجود داشته باشد. نفوذ کشورهای فرا منطقه‌ای و علائق آن در سطح منطقه، از علل عدم ثبات و تنش دائمی در این منطقه است، لذا به نظر می‌رسد، در صورت عزم جدی برای اخراج نیروهای فرا منطقه‌ای و ایجاد امنیت دسته‌جمعی توسط نیروها و بازیگران درون منطقه‌ای، حوزه خلیج‌فارس امنیت و ثبات نسبی قابل قبولی پیدا کند. برای حصول این نتیجه، ابتدا به نظر می‌رسد

که ایران، به‌عنوان قدرت منطقه‌ای باید یک استراتژی متناسب با محوریت تعامل و همگرایی با کشورهای منطقه داشته باشد که علاوه بر روابط و دیپلماسی مسالمت‌آمیز و درعین‌حال مقتدرانه با حسن نیت، کشورهای منطقه را جذب نماید و از علائق و نگرانی‌های خود آگاه سازد. همچنین با استفاده از رویکرد ژئوکالچر، می‌توان در جهت همبستگی بیشتر کشورهای منطقه گام برداشت. یکی دیگر از مسائلی که به نظر می‌آید در تعمیق بحران‌های منطقه نقش اساسی دارد، عدم پیوند کشورهای مذکور ازنقطه‌نظر اقتصادی به یکدیگر است. همان‌گونه که عامل ژئواکونومی در تحقق تشکل‌های منطقه‌ای موفق، ایفای نقش مهمی داشته است در حوزه مسائل فی‌مابین کشورهای منطقه خلیج‌فارس نیز شایان دقت و توجه دوچندان است؛ امری که به‌واسطه نگرانی کشورهای این منطقه از یکدیگر و نقش سیستم‌های جهانی و عواملی همچون تحریم‌های یک‌جانبه و بین‌المللی تاکنون فرصت ظهور و بروز نیافته است. از طرفی انرژی نیاز مبرم جهان ما در قرن بیست و یکم است؛ لذا کشمکش و رقابت برای کسب منابع انرژی هیدروکربنی، بین قدرت‌های بزرگ در منطقه ژئواکونومیک خلیج‌فارس سرایت خواهد کرد و این منطقه را درگیر منازعات انرژی خواهد کرد. درهرصورت منازعات ژئوپلیتیکی خلیج‌فارس ترکیبی از منازعات و اختلافات مرزی، بحران مشروعیت کشورهای منطقه، حضور قدرت‌های فرامرزی و فرامنطقه‌ای، مسابقات تسلیحاتی و منازعات انرژی و قومی مذهبی است.

مدل ۲-۱ چارچوب مفهومی و مدل

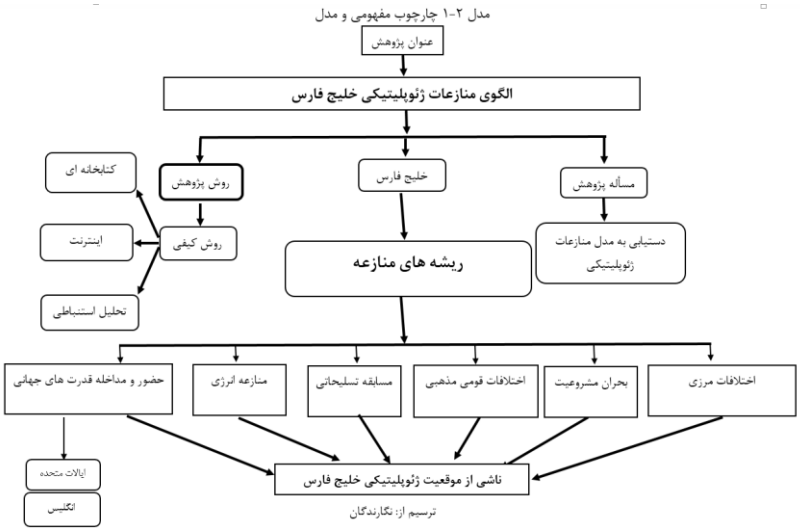

ترسیم از: نگارندگان

منابع

۱- الهی، همایون. پوستین‌چی، زهره (۱۳۸۷). بحران‌های منطقه‌ای و ژئوپلیتیک منازعه در خلیج‌فارس، فصل‌نامه‌ی راهبرد دفاعی، سال ششم، ش ۲۰.

۲- علی الحسابی، مهران؛ حسینی، سیدباقر و نسبی، فاطمه (۱۳۹۰). بررسی توسعه پایدار از دیدگاه اقتصادی و محیطی با تمرکز بر جایگاه مسکن (نمونه موردی: مسکن بافت قدیم شهر بوشهر)، اقتصاد و توسعه منطقه ای (دانش و توسعه)، صص ۱۶۵-۱۵۲.

۳- هوشی سادات، محمد (۱۳۹۷). تاریخ سیاسی- اجتماعی خاورمیانه از عصر قدیم تا پسا عصر جدید، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۴- عزتی، عزت‌الله (بی‌تا) جغرافیای سیاسی جهان اسلام، تهران: انتشارات مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).

۵- زارعی، بهادر و علی زینیوند (۱۳۹۳). «موقعیت راهبردی ژئواکونومیک خلیج‌فارس و رقابت قدرت‌ها در قرن بیست ویکم». پژوهش‌های جغرافیای انسانی. ۴۶ (۲): ۳۱۱-۳۳۶.

۶- زارعی، بهادر (۱۳۹۷). مطالعات منطقه‌ای خلیج‌فارس. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۷- زارعی، بهادر (۱۳۹۱). اطلس نظامی- راهبردی خلیج‌فارس، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

۸- سلیمانپور، هادی (۱۳۹۵). «چین در میانه دو قاره». فصلنامه روابط خارجی، سال ششم، شماره ۸.

۹- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۵). جغرافیای سیاسی روابط ایران (نسخه چاپ هشتم). تهران: سمت.

۱۰- نامی، محمدحسن و اخباری، م (۱۳۹۷). جغرافیای مرز با تأکید بر مرزهای ایران (نسخه چاپ چهارم). تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

۱۱- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۲). کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج‌فارس، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

۱۲- سریع القلم، محمود (۱۳۹۰). مفهوم قدرت و عملکرد سیاست خارجی: مقایسه چین و ایران، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم شماره ۱.

۱۳- شاهنده، بهزاد (۱۳۷۴). سیاست و حکومت در آسیای جنوب شرقی، تهران: انتشارات سمت.

۱۴- لاکوست، ایو (۱۳۹۱). از ژئوپلیتیک تا چشم‌انداز. ترجمهٔ سیروس سهامی. تهران: پژوهشکده امیرکبیر.

۱۵- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۹۱). جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات سمت.

۱۶- هال، گریگوری ا. (۱۳۹۳). اقتدار، ارتقاء و استیلا. ترجمهٔ غلامعلی چگنی زاده و مرتضی دامن‌پاک. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

۱۷- چمن‌کار، م (۱۳۸۹). نظریات اندیشمندان ژئوپلیتیک جهان در مورد اهمیت نظامی خلیج‌فارس. تاریخ نامه ایران بعد از اسلام، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز،۱،۱-۱۷

۱۸- عسگری. س (۱۳۸۷). ژئوپلیتیک جهان اسلام، زمینه‌های واگرایی و بسترهای همگرایی، فصلنامه علوم سیاسی،۱۷۷،۱۱-۱۹۲

۱۹- جعفری ولدانی، ا.(۱۳۹۶). چالش‌ها و منازعات در خاورمیانه، چاپ سوم، تهران پژوهشکده مطالعات راهبردی

۲۰- جهانی راد، ح، درفشان، م؛ و غیاثی، ع (۱۳۹۵). تعارض‌های مذهبی زمینه‌ساز بحران در منطقه ژئوپلیتیک غرب آسیا مطالعه موردی پدیده‌های بنیادگرایی اسلامی مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بحران‌های ژئوپلیتیک جهان اسلام. جلد اول،۲۲۱-۲۳۳

۲۱- جوفار، م (۱۴۰۰). تحلیل ابعاد رویکرد ژئوپلیتیک صلح در منطقه جنوب غرب آسیا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران.

۲۲- زرقانی، سید هادی (۱۳۸۶). مقدمه‌ای بر شناخت مرزهای بین‌المللی، تهران :نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران.

۲۳- محمدی، ف (۱۳۹۴). اختلاف‌های سرزمینی و مرز در میان کشورهای جنوبی خلیج‌فارس در سال‌های ۱۹۹۵-۲۰۱۲ م. فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در تاریخ، صص ۱۱۵-۱۳۹.

۲۴- ویسی، هادی (۱۳۹۷). بررسی چالش‌های منطقه‌گرایی و اتحاد در شورای همکاری خلیج‌فارس. پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، صص ۱-۲۳.

۲۵- قاسمی، ح (۱۳۷۲). موانع رشد و همگرائی در خاورمیانه. دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، صص ۱۸۵-۲۲۸.

۲۶- ویسی، هادی (۱۳۸۵). «تفکر ژئواکونومی ۲۱ و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی انتقال گاز به هند)»، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس تهران.

۲۷- مسعودنیا، حسین (۱۳۸۳). ترتیبات امنیتی در خلیج‌فارس پس از اشغال عراق و نقش جمهوری.

۲۸- اسلامی ایران، فصلنامه راهبرد دفاعی، شماره پنجم.

29- Agnew John (2003), Geopolitics: Re-visioning World Politics, second ed, London: Routledge

30- Brzezinski, Zbigniew. 2012. Strategic Vision: American and the Crisis of Global. Published January 24th 2012 by Basic Books.

31- Brzezinski. Zbigniew and Mearsheimer John J, 2005. CLASH OF THE TITANS - Rising Powers Initiative. Foreign Policy; Jan/Feb 2005; 146; ABI/INFORM Global pg. 46.

32- Blouet Brian, (2001), Geopolitics and Globalization in the Twentieth Century, London: Reaktion Books.

33- Caustellse, manuel. 1990. The rise of the Network society (The Power of Identity). Publisher Blackwell ltd. Oxford.

34- Casarini, Fareed. 2008. The post-American word. New York: Norton compony.

35- Clapsa, k. 2006. Man, The State, and War. New York: Columbia University Press.

36- underwriting elements of smart power. namely robust diplomacy and development and the strongest military in the world. Speech delivered at the Economic Club of New York, October 14, 2011.

37- Cohen S, B,(1971), Geography and Politics in a world Divided, New York:Oxford uni press.

38- Cohen S,B, (1994),Geopolitics in new world Era, USA:west view press.

39- Dadds, klouse(2000), Geopolitical Traditions, A century of Geopolitical thought, Routledge Publication

40- Er, lam Peng and Wei, lim tal. 2009. The rise of China and India: A new Asian Drama, London, World Scientific Group.

41- Friedman George and Jacob L. Shapiro, (Jan. 23, 2017), The Geopolitics of 2017 in 4 Maps, (https://geopoliticalfutures.com/wpcontent/ uploads/2015/11/ME_logo_large.jpg)

42- Fortune,2018, China- Europe relations: the limits of strategic parternship international politics, no,47.

43- Gilpin, Robert, 2001. Global Political Economy, Understanding Economic Order. Princeton: Princeton University

44- Coser, Lewis A (1956). *The Functions of social Conflict*. New York: The Free Press.Newman, D., 2006, Boundaries; In a Companion to Political Geography, In Agnew

45- Jiechi, Yang 2013. Implementing the Chinese Dream National Interest 10.

46- Kissinger, Henry. 2011. China, New York, Penguin Press

47- Http:// www.Office of the United States Trade Representative.com

48- Http:// www. Merriam- Webster (2019), The Dictionary by Merriam-Webster is America English word

49- Https: ge. Usembassy.gov, 2017. National Security Strategy of the United States of America

50- Http:// www.Web of Science.com. 2017

51- Http:// www. Brand magazine.com, 2017

52- Http:// www. Statista.com, 2018.

53- Http:// www.China Daily.com, 2018.

54- Http:// www.Eurostat (online data code: ext_lt_maineu.com.

55- http://irdiplomacy.ir/fa/news/1957307